

تجدید آرایش امپریالیسم آمریکا و قدرت گیری طالبان "بنیادگرا" در افغانستان!

توضیح: آنچه که در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در ارتباط با مواضع چریک‌های فدایی خلق ایران حول رویدادهای جاری در افغانستان است که در تاریخ ۲۶ آگوست ۲۰۲۱ در برنامه زنده اینستاگرامی چریک‌های فدایی خلق ایران ایراد شد. این سخنرانی از صورت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایش‌های جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. فایل صوتی این سخنرانی و همچنین پرسش و پاسخ های متعاقب آن از طریق لینک زیر قابل دسترسی است:

[تجدید آرایش امپریالیسم آمریکا و قدرت‌گیری طالبان "بنیادگرا" در افغانستان - رفیق فریبرز سنجری - YouTube](#)

رفیق مجری برنامه: با درود به دنبال کنندگان کانال بذره‌های ماندگار چریک‌های فدایی خلق ایران در اینستاگرام. ضمن خوش آمد گویی به همه دوستان و رفقا و رفیقمان فریبرز سنجری. رفیق فریبرز خوش آمدید.

فریبرز سنجری: سپاسگزارم.

مجری: اجازه بدهید که قبل از شروع صحبت‌های شما رفیق سنجری در رابطه با این برنامه توضیح کوتاهی بدهم. با توجه به پرسش‌هایی که در زمینه رویدادهای افغانستان پس از قدرت گیری دو باره طالبان در این کشور مطرح بود از رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریک‌های فدایی خلق ایران خواستیم که در این برنامه ضمن بحث در این زمینه مواضع چریک‌های فدایی خلق ایران را در این زمینه توضیح دهند. این برنامه جدا از صحبت‌های رفیق سخنرانمان طبق روال همیشگی برنامه‌های چریک‌های فدایی خلق ایران شامل قسمت پرسش و پاسخ نیز می‌باشد که هر کدام از شما رفقا و دوستان عزیز شرکت کننده سوالی داشتید، می توانید آنرا طرح کنید تا سخنران پاسخ خود در این مورد یا موارد را ارائه دهند. با امید به اینکه با شرکت تک تک رفقا و دوستان در این بحث، جلسه پر باری داشته باشیم.

رفیق فریبرز سنجری از طرف خودم و رفقای کانال بذره‌های ماندگار خیلی خوش آمدید.

سخنران: با سپاس و با درودهای گرم به همه عزیزانی که در این جلسه حضور دارند و تشکر از دست اندرکاران کانال بذره‌های ماندگار که این برنامه را سازمان دادند. همانطور که می دانید صحبت امروز به تحولاتی که اخیرا در کشور همسایه ما افغانستان رخ داده اختصاص دارد. در ۲۴ مرداد ماه امسال دار و دسته مرتجع طالبان که نزدیک به ۲۰ سال با آمریکا و دولت کابل در جنگ بودند بار دیگر با سرعت به سوی کابل حرکت کردند و ضمن تسخیر مناطق زیادی از خاک افغانستان وارد کابل پایتخت این کشور شدند. با توجه به اینکه دولت اشرف غنی که خودش دست نشانده آمریکا بود و ارتش افغانستان را هم امپریالیسم آمریکا سازماندهی و تجهیز کرده بود _ در طول ۲۰ سال گذشته _ همه جا از شکست بزرگ آمریکا در برابر طالبان صحبت شد. نمایش اون فیلم‌های صحنه‌های هجوم که بخشی از افغان‌ها برای فرار از افغانستان و از دست طالبان به خصوص در فرودگاه کابل که هنوز هم البته کنترلش دست نیروهای ارتش آمریکاست، به قول معروف رسوایی این به اصطلاح شکست را با برجستگی هر چه بیشتری به نمایش گذاشت. حتی کار به آنجا رسید که برخی مغرضان و یا نا آگاهان اینطور ادعا کردند یا اینطور نظر دادند که حوادث کابل شباهت داره به سقوط سایگون پایتخت ویتنام جنوبی که در آنجا هم و در آن سال هم آمریکایی‌ها در حال فرار بودند و به سفارت آمریکا در سایگون آنهایی که با آمریکا همکاری داشتند هجوم می آوردند که سوار هلیکوپتر شده یا به یک جای هلیکوپتر آویزان شوند و از صحنه خارج شوند. البته این یک قیاس مع الفارق است که من بعدا در جای خودش به این امر هم خواهم پرداخت.

این را باید بهش توجه داشت که خبرگزاری‌های مختلف، خبرگزاری‌های غربی به خصوص تلاش کردند قدرت‌گیری طالبان را به حساب جنگجویی و مثلاً اراده نیروهای طالبان و پوشالی بودن ارتش افغانستان بگذارند و تا توانستند در این زمینه دروغ گفتند و دروغ اشاعه دادند. البته آنها دیگر به روی خودشون نمی‌آوردند و نیاوردند که آن ارتش آمریکا ساخته، اساساً دست به مقاومتی نزد در مقابل یورش دار و دسته طالبان و قرار هم نبود مقاومت کنه که بشود از شکست اون‌ها صحبت کرد. واقعیت این است که قدرت‌گیری طالبان نه به خاطر قدرت نظامی و روحیه جنگجویی این دار و دسته ارتجاعی بلکه درست به دلیل توافقاتی بود که در مذاکره با آمریکا در مرکز قطر به دست آمده بود. مساله آشکاری هم بود که در مذاکره دوحه توافق شده بود که طالبان بدون جنگ وارد کابل بشود و به همین دلیل هم این دروغ‌هایی که مطرح شده در مورد قدرت این نیروی ارتجاعی واقعا با واقعیت انطباق نداره و حتی گوشه‌ای از وقایع و رویدادهای افغانستان را نمی‌تواند به ما نشان دهد. اما چرا چنین شد؟

برای پاسخ به این پرسش باید دانست که افغانستان نزدیک به ۲۰ سال تحت اشغال مستقیم امپریالیسم آمریکا و متحدینش بود و ارتش آمریکا و نیروهای نظامی ناتو در تمامی این مدت در این کشور حضور مستقیم داشتند. به همین دلیل هم برای اینکه بتوان به زوایای گوناگون این بحث به درستی پرداخت باید تاحدی که محدودیت‌های این برنامه اجازه می‌دهد به گذشته رویدادها در افغانستان رجوع کرد و من در اینجا تلاش می‌کنم که یک اشاره‌ای به این گذشته در ابتدا داشته باشم.

اگر برگردیم به گذشته افغانستان می‌بینیم که بعد از خروج ارتش شوروی و بعد از مدتی هم سقوط دولت محمد نجیب‌اله، مجاهدین افغان که سالها توسط سازمان جاسوسی آمریکا و از جمله بن لادن جهت جنگ با شوروی سازمان یافته بودند و تجهیز شده بودند به قدرت رسیدند. به دنبال این امر هم نجیب‌اله رییس جمهور آن زمان به دفتر سازمان ملل پناهنده شد و برهان‌الدین ربانی رییس جمهور افغانستان شد. اما دولت برهان‌الدین ربانی نتوانست بر آن رقابت‌ها و جنگ و جدال‌های دار و دسته‌های گوناگون مجاهدین افغان که به هر حال علیه همدیگه بودند و با هم در جدل و ستیز بودند فائق بیاید و آن ثبات لازم را در کشور برقرار کند. به همین دلیل ارتش پاکستان با رهنمود آمریکا شروع کرد به سازماندهی و تجهیز طلبه‌های افغانستانی مقیم پاکستان که به طالبان معروف شدند. برای اینکه ماهیت طالبان بیشتر روشن بشود در اینجا توجه شما عزیزان را به آنچه بی نظیر بوتو نخست وزیر اون زمان پاکستان در مورد این دار و دسته گفته جلب می‌کنم. بوتو می‌گوید: "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلستان بود، مدیریت آن را آمریکایی‌ها کردند، هزینه اش را عربستان سعودی‌ها پرداختند و من یا دولت پاکستان هم وسایل اجرای این طرح را فراهم کردم و اون را به اجرا در آوردم." پس همانطور که خود مسئولین آن زمان دولت پاکستان می‌گویند و اعتراف می‌کنند دار و دسته طالبان توسط امپریالیست‌ها و در جهت پیشبرد اهداف آنها شکل گرفت. از مغرضین اگر بگذریم، برخی با توجه به این رویدادهایی که مطرح شده، هر وقت از نقش امپریالیست‌ها و شکل‌گیری طالبان صحبت میشه چون خودشون قادر به تحلیل واقعیت‌های عینی نیستند، این صحبت‌ها را به حساب تئوری توطئه می‌گذارند. در حالی که اذعان و تاکید بر این واقعیت نشانی از اعتقاد و یا پیروی از تئوری توطئه نیست بلکه تحلیل امور بر اساس فاکت‌های عینی و واقعی‌ست. به هر حال بعد از چهار سال که مجاهدین افغان که خودشون هم دست‌نشانده امپریالیسم بودند در کابل مستقر شده بودند و دولت برهان‌الدین ربانی امور را در دست خودش داشت. این دعوهاشون و رقابت‌هاشون و ناتوانی‌هاشون باعث شد در ۱۹۹۶ یک دفعه طالبان به رهبری ارتش پاکستان به سوی کابل به حرکت در بیاد و خیلی سریع قدرت را قبضه کند و ملا عمر را به عنوان رهبر "امارات اسلامی افغانستان" معرفی و اعلام کند. در همان زمان هم گفته می‌شد که برخی انحصارات امپریالیستی با تقویت طالبان و کمک به قدرت‌گیری اون قصد ایجاد یک قدرت مرکزی را دارند که یکپارچه و قدرتمند در افغانستان حکومت کند و امکان بده که شرکت‌های نفتی و انحصارات امپریالیستی برنامه‌های خودشون را در این کشور پیش ببرند.

وحشت امروز مردم تحت ستم افغانستان از این دار و دسته درست به دلیل این است که تجربه قدرت گیری آنها را در گذشته به چشم دیده اند؛ و طالبان در زمانی که در قدرت بود نه تنها درس خواندن دختران را غیر ممکن کرد بلکه شدید ترین شکل حجاب اسلامی را بر زنان تحمیل کرد و تا اونجا پیش رفت که حتی تلویزیون را هم ممنوع کرد و گاه دستگاه تلویزیون را به دار کشید؛ برخی از اخبار و عکس‌های اون دوره درست این صحنه‌ها را نشان می‌دادند و مضحک‌تر از همه اینکه حتی وجود مرغ و خروس را در حیات خانه‌های مردم ممنوع کرد! به هر حال می‌خواست جدایی جنسیتی را در همه زمینه‌ها برقرار کنه! به هر حال این کارها و این اعمال باعث شد که مردم امروز از دوباره قدرت گیری این دار و دسته ارتجاعی به وحشت بیفتند. طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در افغانستان در قدرت بود و در این ۵ سال از هیچ جنایتی با تکیه بر آن ایدئولوژی ارتجاعیش کوتاهی نکرد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا که می‌دانیم حمله شد و برج‌های دو قلو را منفجر کردند و به پنتاگون حمله شد و غیره دولت بوش پسر که اون موقع سر کار بود بعد از این حوادث یک سیاست جدیدی را اعلام کرد به نام "جنگ بی پایان". خب بر اساس این جنگ بی پایان هم آمدند و اعلام کردند که مسبب حمله به آمریکا و برج‌های دو قلو القاعده به رهبری بن لادن است. که پایگاهش در افغانستان می‌باشد. از طالبان و ملا عمر رهبرش خواستار استرداد بن لادن شدند اما آنها به این خواست تن ندادند و در نتیجه ارتش آمریکا به افغانستان حمله کرد و در عرض مدت کوتاهی اونجا را آن کشور را اشغال کرد. از اون زمانه که افغانستان در تمام بیست سال گذشته یعنی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تحت اشغال ارتش آمریکا و متحدینش بوده و خب آمریکا هم یکی از طولانی‌ترین جنگ هاش را در افغانستان داشته. طالبان در ابتدا به یک دار و دسته کوچکی در مرز افغانستان و پاکستان تبدیل شد که البته تحت کمک‌های پاکستان همواره باقی ماند. ولی خب به بهانه وجود طالبان و ضرورت جنگ با طالبان اشغال افغانستان توجیه شد و جنگ بی پایان کاملاً توجیه شد. آمریکایی‌ها و متحدینشان تحت عنوان جنگ با تروریسم میلیونها دلار صرف جنگی کردند که برای سازمان دادنش واقعا هیچ منطق واقعی وجود نداشت ولی خب تروریسم و وجود طالبان و بن لادن و القاعده توجیه این جنگ شد که میلیونها دلار صرفش شد ولی خب همانطور هم که می‌دانیم این میلیونها دلار در واقع صرف مجتمعات نظامی - صنعتی شد که اون‌ها بتوانند کارشون رونق بگیره و بتوانند نظام سرمایه داری از طریق این رونق گرفتن کار و بار اون‌ها بر این بحران‌هایی که گریبان گیرشه تا حدی فائق بیاد و امپریالیسم آمریکا هم قادر بشه که حضور مستقیم نظامی خودش را در منطقه تحکیم کنه. که یکی از خواسته‌هاشون بود.

طالبان جریانی بود که تحت سرپرستی دستگاه اطلاعاتی ارتش پاکستان " آئی. اس. آی " قرار داشت و از سوی پاکستان و قطر و عربستان هم تغذیه مالی می‌شد و به تدریج هم نفوذش را گسترش بیشتری داد؛ و به جنگ با آمریکا ادامه داد و همین هم توجیه حضور آمریکا در افغانستان و این جنگ شد.

به دنبال اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ ارتش اشغال‌گر آمریکا یک دولت دست نشانده جدیدی تحت ریاست حامد کرزای را سرهم بندی کرد. در تمام این سال‌ها هم به رغم وجود جنگ و شرایط جنگی، اما تولید تریاک که یکی از مهم‌ترین تولیدات افغانستان می‌باشد نه تنها متوقف نشد و نه تنها کم نشد بلکه برعکس هر روز بیشتر و بیشتر شد. امری که میلیونها دلار به جیب دست اندرکاران این تجارت واقعا غیر انسانی می‌ریخت. یعنی تولید تریاک در شرایط اشغال افغانستان حتی بیشتر هم شد.

به هر حال در سال ۲۰۰۱ که امپریالیسم آمریکا افغانستان را اشغال کرد تا این روزها که طالبان دوباره قدرت گرفته و به هر حال آمده در کابل و در مرکز ریاست جمهوری ارگ ریاست جمهوری قرار گرفته مزدورانش چون حامد کرزای، اشرف غنی و عبدالله عبدالله به طور رسمی در این فواصل دولت افغانستان را شکل می‌دادند. یک دولتی دست نشانده و فاسد که جز به جیب خودشون و به جیب زدن منابع دولتی و امکانات دولتی و بالطبع گسترش فقر و فلاکت در بین مردم و سرکوب اعتراضات و مبارزات آنها هیچ کار دیگری را انجام ندادند. برای اینکه حد نفرت مردم از این دار و دسته را ما اینجا بهتر متوجه بشویم من یک مثال می‌زنم. در سال ۲۰۱۹ در انتخاباتی که در افغانستان انجام شد می‌گفتند ۱۳ میلیون نفر حدودا واجد حق رای می‌باشند و حتی اون هیات انتخابات رسماً گفته بود ۹ میلیون نفر را اسم نویسی کرده ایم. اما بعد از اینکه انتخابات انجام شد و اشرف غنی به عنوان برنده

این انتخابات معرفی شد تعداد رای‌هایی که برای اشرف غنی شمرده شد و به این نام اعلام شد تقریباً کمتر از یک میلیون نفر بود. یعنی شما ببینید که چه نفرتی این مردم از این دار و دسته دارند از اون تعداد واجدین حق رای این حتی کمتر از یک میلیون رای آورد و با این حساب پیروز انتخابات بود. یعنی مقایسه کنید با همین انتخابات جمهوری اسلامی در چند ماه پیش می‌بینید که درست همان کاری که مردم سر جمهوری اسلامی آوردند و با بایکوت انتخابات خشم و نفرتشون را از این رژیم واقعا دار و شکنجه نشان دادند، اونجا هم مردم در اون سال این کار را کردند. به هر حال این خودش نشان می‌داد که خشم و نفرت مردم از این رژیم‌های دست‌نشانده و دولت‌های دست‌نشانده دزد و فاسد هر روز رشد بیشتری پیدا می‌کنه و به خصوص اعتراضات مردم در اعتراض به بمباران‌های خیلی بی حساب و کتاب امپریالیست‌ها که به کشتار زنان و کودکان و مردم بی‌گناه منجر می‌شد خیلی به خشم مردم و مبارزات و اعتراضات آنها دامن زد. در شرایطی که خب به هر حال این دروغ‌هایی که اینها می‌گویند در مورد محبوبیت این رژیم‌ها با همین واقعیت‌ها ما بهتر می‌توانیم بش پی ببریم و ببینیم که چطور کسانی که در افغانستان روی کار بودند حتی برای به جیب زدن منابع مالی گروهان‌های قلابی در ارتش افغانستان می‌ساختند و لیست می‌دادند و پولش را می‌گرفتند. این قدر سرباز اینقدر مثلاً درجه دار و غیره و برای همه اینها فلان قدر بودجه می‌گرفتند و اون بودجه را به جیب می‌زدند برای اینکه در واقعیت عینی چنین سربازها و چنین گروهان‌هایی وجود نداشت. این امر حد واقعا دزدی‌های آنها را نشان می‌دهد و حد پوشالی بودن این رژیم‌ها و دولت‌ها را و البته این هم یک واقعیتی که یک چنین موقعیتی و این فقدان مشروعیت و پایگاه مردمی امری نبود که از چشم امپریالیست‌ها و دولت‌هایی که در این کشور نفوذ داشتند مثل پاکستان و جمهوری اسلامی متوجه این واقعیت‌ها نشوند.

در دوران اواما با توجه به رشد روزافزون قدرت دولت چین و به هر حال این امپریالیسم جدیدی که وارد صحنه شده بود یک خطری برای قدرت و رهبری آمریکا در سطح جهان تلقی می‌شد یک تغییراتی در استراتژی دولت آمریکا رخ داد و تمرکز در اقیانوسیه و چین یک ارجحیت خاصی پیدا کرد. بعد از اینکه این ارجحیت اعلام شد و در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت دولت آمریکا شروع کرد به یک جوری از این باتلاقی که در افغانستان ساخته شده خارج شدن. به همین دلیل هم به طالبان امکان دادند که در قطر _ در دوحه قطر _ یک دفتر نمایندگی بزنند. حتی یکی از رهبران طالبان را در پاکستان گرفته بودند و پاکستان مجبور شده بود که او را تحویل آمریکا بدهد ولی دولت اواما از پاکستان خواست که او را بفرستد به قطر و دفتر قطر اساساً با او شکل گرفت. بعداً هم که یک تعدادی از زندانیان طالبان در گوانتانامو را که می‌خواستند با یک سرباز آمریکایی مبادله کنند آمریکایی‌ها آنها را تحویل قطر دادند و آنها هم شدند ماموران دیگر دفتر نمایندگی طالبان در قطر. به این ترتیب طالبان دارای دفتری شد که از همان جا مذاکرات مستقیمش را با آمریکا شروع کرد. ولی خب وقتی امپریالیسم آمریکا با اون قدرت جهانی‌اش به اینها این امکان را می‌داد بطور طبیعی موقعیت شون در داخل کشور هم به تدریج تغییر می‌کرد و رشد بیشتری پیدا می‌کردند. تا جایی‌که این اواخر حتی گفته می‌شد که ۷۵ هزار نیروی نظامی توانستند سازمان بدهند.

این نکته هم جالبه که بهش اشاره بشود که تمام این اتفاقاتی که سر دفتر دادن به طالبان در قطر اتفاق می‌افتاد به هیچ وجه با دولت مرکزی کابل که خودش دست‌نشانده امپریالیسم بود، اصلاً به اونها ربطی نداشت. آمریکا کار خودش را می‌کرد و به اونها هم اطلاعی نمی‌داد؛ و در این بازی هم دخالتشون نمی‌داد اساساً. در ۱۳۹۷ دولت آمریکا زلمای خلیل زاد را که خودش یک افغان بود و مدت‌ها هم سفیر آمریکا در افغانستان بود کرد مسئول این مذاکرات. از اون موقع این مذاکرات یک شتاب بیشتری گرفت و پس از چندین دور مذاکره اینها به یک توافق رسیدند و این توافق تقریباً در رئوس اصلی‌اش _ که البته یک حدیث بیرون آمده _ اینه که طالبان تعهد می‌دهد که به هیچ وجه و در هیچ کجا منافع آمریکا و نیروهای آمریکا را هدف قرار ندهد و خب آمریکا هم برای قدرت‌گیری اینها به قول معروف شرایط را هموار خواهد کرد. بعد از اینکه این توافق انجام شد در قطر در حضور نماینده اتحادیه اروپا و حدود ۳۰ هیات نمایندگی از کشورهای دیگر در یک جلسه ای این توافق از دو طرف به امضا رسید و در آن توافق آمریکایی‌ها پذیرفتند که تا سپتامبر ۲۰۲۱ از افغانستان خارج بشوند. یعنی مثلاً تا

چند روز دیگر. بنابراین این اتفاقی که در افغانستان افتاده این طوری نیست که یک دفعه طالبان خیلی جنگجو شده و روحیه شهادت طلبی اش گل کرده و آمده کابل را گرفته. نه از قبل توافق شده و فکر هم کنم این توافق را همه می‌دانستند و بر کسی هم پوشیده نبود؛ چون دیگر این اواخر این توافق را اعلام می‌کردند و وقتی این توافق را قرار شد اجراش کنند نتیجه عملی اجراش همین وضعی است که ما الان می‌بینیم.

خب یک نکته مهم هم اینه که وقتی این مسیر را ما چک می‌کنیم می‌بینیم که آمریکایی‌ها به حضور خودشون به نفوذ خودشون یک آرایش جدیدی دادند در افغانستان. اصلا این طور نیست که مثلا ارتش افغانستان نچنگیده ارتش افغانستان اجازه جنگ نداشته اساسا و اینکه طالبان خیلی رزمنده هستند نخیر راه را باز کردند و گفتند بفرمایید و اونها هم آمدند یا به قول بعضی‌ها قالیچه قرمز برای حضورشان در کابل انداختند. خب البته با خروج آمریکا از افغانستان و قدرت گیری طالبان با توجه به ماهیت طالبان اون موقع باید توجه کرد که طالبان با چین ازبکستان تاجیکستان و ترکمنستان یعنی کشورهای آسیای میانه که روسیه درشون نفوذ داره هم مرزه. و قدرت گیری طالبان یعنی تبلیغ ایدئولوژی بنیاد گرایی اسلامیش و اینها هم بدون شک یک تاثیراتی در این کشورها خواهد گذاشت که این را آینده نشان خواهد داد. به هر حال این وضعیه که اتفاق افتاده حالا با توجه به این چهارچوب و این مسیری که گفتم یک مواردی را فکر می‌کنم که بد نیست که بهشون اشاره بکنم.

اولین موردی که می‌خواهم بهش اشاره بکنم اینه که افغانستان کشوریست که چهل سال درش جنگ بوده و در این چهل سال بیست سالش آمریکا اساسا این کشور را اشغال کرده بود یعنی ارتش آمریکا و متحدینش رسماً در اون جا قدرت فائقه بودند و دولت مرکزی هم جز یک دولت پوشالی نبوده و در نتیجه اگر تحلیلی بخواهد افغانستان را بررسی کنه و روی مسایل و رویدادهای افغانستان نظر بده اما به این واقعیت‌ها توجه نکنه و مثلا بخواهد بر قوم‌ها و ملیت‌های مختلفی که در افغانستان زندگی می‌کنند دست بگذارد و یا به سطح رشد مناسبات اجتماعی در این کشور دست بگذارد به جایی نمی‌رسد. و اساسا نمی‌تونه وارد واقعیت موضوع بشه و به خصوص یک چنین برخوردی یک هویت مستقلى به دولتی مثل اشرف غنی و طالبان می‌دهد که اساسا اینها فاقد اون هستند. ولی خب این روزها مد شده که هر کس که از امپریالیسم صحبت می‌کنه فوری بهش یک مارکی می‌زنند که مثل اینکه طرفدار تئوری توطئه است. در حالیکه اتفاقا این واقعیت‌هایی که داره در افغانستان می‌گذره و این کارهایی که آمریکا می‌کنه و دولت پوشالی اشرف غنی را عوض می‌کنه و خودش یکی دیگه را می‌آورد روی کار، اتفاقا نشان می‌دهد که امپریالیسم یک نقش تعیین کننده ای در سیر رویدادها در افغانستان داره ما این واقعیت را در کشور خودمان هم دیدیم یعنی ما دیدیم که چطور وقتی انقلاب مردم ایران اوج گرفت امپریالیست‌ها شاه را از قدرت انداختند و خمینی را آوردند روی کار. حتی کار به اون جا رسید یکی از این تیمسارهای شاه در دادگاه گفت که هوپیز ژنرال آمریکایی شاه را مثل موش مرده ای دمش را گرفت و از کشور انداخت بیرون. خب این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که ما باید نقش امپریالیسم و نقش قدرت‌های بزرگ در کشورهای تحت سلطه را از این زاویا نگاه کنیم. به خصوص هم اینو باید توجه کنیم که چریک‌های فدایی خلق همواره تاکید کرده اند که امپریالیسم هیچ وقت سرنوشت خودش را با سرنوشت رژیم‌های وابسته به خودش و شخصیت‌های وابسته به خودش گره نمی‌زند؛ و همه جا منافع خودش و مصالح استراتژیک خودش را پیش می‌گیرد و در اون جهت حرکت می‌کند. بد نیست که توجه شما را به همین صحبت‌های اخیر جان بولتون یکی از مشاورین سابق ترامپ، فکر کنم در شورای امنیت ترامپ یک دوره بود که بعد هم با او اختلاف پیدا کرد و جدا شد که در بی بی سی گفته جلب کنم. جان بولتون می‌گه: " ما محض رضای خدا نرفتیم به افغانستان. ما رفتیم به افغانستان برای اینکه درست خطوط و منافع استراتژیک آمریکا ما این را الزامی می‌کرد که برویم و در جهت تحقق اون منافع حرکت کنیم". خوب این تجربه برای نیرو هایی که خودشون را مخالف جمهوری اسلامی می‌دانند و برای سرنگونی این رژیم واقعا جنایت‌کار به قدرت آمریکا چشم دوختند این هم خودش آموزنده است. اون هایی که فکر می‌کنند آمریکا با تحریم و جنگ جمهوری اسلامی را برمی‌داره و راه رسیدن آنها به قدرت را هموار میکند! در حالیکه آمریکا نه به فکر اینهاست و نه منافع و

مصالح اش را قربانی یک چنین نیروهایی می کند. اون کار خودش را می‌کنه و منافع خودش رو در نظر می‌گیره.

یکی دیگر از نکاتی که می‌خواستم بگم اینه که این سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی با توجه به اینکه آمریکا ارجحیت های استراتژیک اش را تغییر داده اساسا تغییری نمی‌کنه مبارزات ضد امپریالیستی یک موقعی با نیروی مستقیم سرکوب می‌شد یک موقعی با مزدورهایی که در این منطقه داره و هر روز هم به شکل‌های مختلف در جثه نحیفشان باد می‌کنه. در نتیجه از شدت سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم خاورمیانه مردم ایران و افغانستان چیزی کاسته نمی‌شود اون ها با رژیم‌های ارتجاعی طرف اند که باز هم به این وظیفه عمل خواهند کرد.

یک نکته دیگری هم که باز هم مایلم روش دست بگذارم اینه که قبلا در صحبتیم هم گفتم این که ما بیاییم و مقایسه کنیم سقوط کابل را و قدرت گیری طالبان را با سقوط سایگون یک مقایسه بین دو پدیده ایه که اصلا به هم ربطی ندارند و هیچ رابطه ای با هم ندارند. در ویتنام یک مردم انقلابی با یک رهبری انقلابی و یک ارتشی که کمونیست‌ها درش رهبری داشتند با امپریالیسم جنگیدند و اون پایگاه قوی توده‌ای انقلاب و اون رهبری انقلابی باعث شد آمریکا را شکست بدهند و خیلی روشن کار به اونجا رسید که در سایگون طرفداران آمریکا به هر وسیله ای متوسل می‌شدند تا از سایگون خارج بشوند این چه ربط داره به اینکه یک طالبانی که خودش به دست آمریکایی‌ها ساخته شده و بعد هم در مذاکره با آمریکا راه رسیدن به قدرتش هموار شده را ما با یک چنین چیزی مقایسه کنیم و بعد هم توجه نکنیم که یک چنین مقایسه ای بطور یقین یک بار ضد امپریالیستی به طالبان می‌دهد که اساسا فاقدشه. اون مزدور امپریالیست‌هاست و باید این واقعیت را خیلی روشن گفت و روش تاکید کرد در نتیجه مقایسه دو پدیده کاملا متفاوت از هم یک قیاس مع الفارق است که قبلا گفتم .

نکته دیگری هم که باز مایلم روش تاکید کنم اینه که امپریالیست‌ها یک گروه‌های مزدوری مثل داعش و طالبان را می‌سازند و به طور غیر مستقیم تجهیزشون می‌کنند و بعد به جنگ مزدورهایی که خودشون ساختند می‌روند خوب این نشان دهنده اینه که نظام سرمایه‌داری در چنان بحرانی قرار گرفته که نیاز داره به اینکه برای مقابله با این بحران بر میلیتاریسم و جنگ تکیه کنه؛ خب این جنگ را هم گاهی وقت‌ها مثلا با یک کشوری که هویت مستقلی داره ممکنه شما انجام بدهید مثل جنگ جهانی دوم؛ یا یک دار و دسته‌هایی بسازید و خودتون را با اون ها مشغول کنید. ولی در هر صورت این جنگ‌ها که اون بوش پسر هم بهش می‌گفت "جنگ بی پایان" و خودش رو متخصص جنگ با تروریسم جا می‌زد این جنگ‌ها تنها این نکته را نشون می‌دهند که نظام سرمایه‌داری به بحران شدیدی دچار شده که حتی اتاق‌های فکر و یا برخی از اقتصاد دانان خود نظام هم انکار نمی‌کنند که در تونلی قرار گرفته اند که در انتهایش روشنایی‌ای دیده نمی‌شود. به همین دلیل هم هست که بر جنگ و میلیتاریسم می‌کوبند تا بتوانند کمی مقابله کنند با بحران‌هاشون.

یک مورد دیگه ای که باید بهش اشاره کنم اینه که به هر حال یک چیز مشخصه اون هم اینه که همه تجربیات مبارزات مردمی و همه تجربه مبارزات مردم افغانستان به روشنی نشان می‌دهد که راه رسیدن به آزادی از طریق توسل به امپریالیست‌ها و نیروهای مزدور امپریالیسم به دست نمی‌آید بلکه برعکس از طریق مبارزه قاطعانه، مبارزه سرسختانه با امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی‌ای که حامیش هستند به دست می‌آید. در نتیجه وظیفه‌ای که مقابل مردم قرار می‌گیره با توجه به این واقعیات این است که نیروهای انقلابی باید تلاش کنند که تا حدی که می‌توانند مردم را متشکل و مسلح کنند و تنها یک مردم متشکل و مسلح و تحت یک رهبری انقلابیه که می‌توانند با امپریالیسم _دشمنی که با شکل‌های مختلفی وارد میدان جنگ می‌شه_ مقابله کنند. البته متشکل کردن کارگران، متشکل کردن مردم مسلح کردن اونها طبیعیه که کار ساده ای نیست ولی خب این مبارزه سخته و طولانی ولی خب تجربه هم نشان داده که هیچ راه دیگه ای جز این برای رسیدن به آزادی وجود نداره در نتیجه باید در این راه گام برداشت.

ما ضمن اعلام همبستگی خودمان با مردم افغانستان و مبارزات مردم افغانستان این رو روش تاکید می کنیم که این راه سخت و طولانی را باید در پیش گرفت.

با تشکر از تک تک شما که به این بحث گوش دادید آنهم با صبر و حوصله؛ امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ به زوایای مختلف این بحث هم بپردازیم.
با آرزوی پیروزی برای شما در مبارزه با جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم.
امیدوارم که بخش پرسش و پاسخ فعال و غنی ای داشته باشیم. من صحبت‌م را در اینجا تمام می کنم.